**باسمه تعالی**

[***أقوال در انتهای وقت نماز جمعه*** 1](#_Toc473008344)

[***أدله قول مشهور (رسیدن سایه به اندازه شاخص)*** 2](#_Toc473008345)

[***استدلال مرحوم خویی*** 2](#_Toc473008346)

[**مناقشه مرحوم خوئی در روایات قول دوم** 2](#_Toc473008347)

[**مناقشه أول (عدم امکان امتثال در أول زوالِ حقیقی)** 3](#_Toc473008348)

[**جواب أول (صدق عرفی أول زوال بر تأخیر کم)** 4](#_Toc473008349)

[**جواب دوم (لغویّت اراده أول زوال حقیقی چه در حکم وجوبی و چه استحبابی)** 4](#_Toc473008350)

[**جواب سوم (امکان امتثال در أول زوال حقیقی)** 4](#_Toc473008351)

[**مناقشه دوم(وجود روایات مخالف با تضییق)** 5](#_Toc473008352)

[**صحیحه عبدالله بن سنان (شروع نماز جمعه با فاصله از زوال)** 5](#_Toc473008353)

[**جواب (شروع خطبه ها قبل از زوال)** 5](#_Toc473008354)

[**روایت محمد بن أبی عمر** 6](#_Toc473008355)

[**جواب** 7](#_Toc473008356)

[**مناقشه سوم (حمل بر وقت فضیلت به قرینه تضییق در نماز ظهر روز جمعه)** 7](#_Toc473008357)

[**جواب (عدم قرینیّت روایات نماز ظهرروزجمعه برای روایات نماز جمعه)** 8](#_Toc473008358)

[***جواب از أصل استدلال مرحوم خویی (موافقت اطلاقات با قول دوم)*** 8](#_Toc473008359)

[***أدله قول چهارم (ساعۀ من النهار)*** 9](#_Toc473008360)

[**مناقشه مرحوم خویی** 10](#_Toc473008361)

**موضوع**: کتاب الصلاۀ/اوقات الفرائض /انتهای وقت نماز جمعه

**خلاصه مباحث گذشته:**

***أقوال در انتهای وقت نماز جمعه***

بحث راجع به وقت نماز جمعه بود. عرض کردیم که؛

مشهور گفتند وقت آن تا رسیدن سایه به اندازه شاخص (که این روزها ساعت سه و شش دقیقه است) باقی می‌ماند.

نظر ابوالصلاح حلبی این بود که وقت نماز جمعه مضیق است، و ‌باید اول زوال، خطبه‌ها را بخوانند و بعد فوراً به فوریّت عرفیه نماز جمعه را بخوانند. که آقای سیستانی هم همین نظر را انتخاب کرده و می‌گوید: اگر در اول اذان ظهر عرفاً، خطبه‌ها را شروع کنند و چهل دقیقه بیشتر طول ندهند بعد نماز جمعه را بخوانند مجزی است. و اگر یک ساعت و ربع (یعنی هفتاد و پنج دقیقه) تاخیر بیفتد نماز جمعه قطعاً مجزی نیست. بین چهل دقیقه و یک ساعت و ربع احتیاط وجوبی است که به این نماز جمعه اکتفا نشود.

قول دیگر هم قول به سعه وقت نماز جمعه تا غروب آفتاب بود.

قول جعفی هم این بود که ساعتی وقت دارد. که آقای زنجانی هم همین نظر را انتخاب کردند و فرمودند وقت نماز جمعه یک ساعت است و مراد از یک ساعت یک دوازدهم روز است. و این مطلب را از روایات استفاده کرده اند. و طبق این معنا وقت یک ساعت در زمستان کمتر از یک ساعت در تابستان خواهد شد.

علامه مجلسی هم گفتند که به مقدار دو هفتم شاخص (حدودا ساعت دو دقیقه به دو) وقت نماز جمعه می‌گذرد.

***أدله قول مشهور (رسیدن سایه به اندازه شاخص)***

***استدلال مرحوم خویی***

**مرحوم آقای خوئی فرموده اند**؛ به نظر ما قول مشهور درست است زیرا اطلاق نماز جمعه می‌گوید نماز جمعه موسع است: «فاذا کان لهم امام یخطب لهم جمعوا» منتها چون اطلاقش قابل التزام و معهود نیست و تقریباً تسالم بر خلاف آن داریم، این اطلاق را به مقدار ضرورت تقیید می زنیم و می گوییم: بعد از بلوغ سایه به اندازه شاخص دیگر نماز جمعه مشروع نیست. اما قبل از آن داخل در اطلاقات است، زیرا روایاتی که دلیل بر قول دوم است و می گوید وقت نماز جمعه مضیّق است و نیز روایاتی که دلیل بر قول چهارم است و می گوید نماز جمعه به اندازه «ساعۀ من النهار» وقت دارد را، ردّ می کنیم لذا اطلاقات مقیّد دیگری غیر از بلوغ سایه به اندازه شاخص پیدا نمی کنند؛

**مناقشه مرحوم خوئی در روایات قول دوم**

**ایشان می فرماید**؛ روایات قول دوم روایاتی است که ظاهر اولی آن این است که وقت نماز جمعه مضیق است مثل:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلَّانٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى وَ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ رِبْعِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ فُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: ***إِنَّ مِنَ الْأَشْيَاءِ أَشْيَاءَ مُوَسَّعَةً وَ أَشْيَاءَ مُضَيَّقَةً فَالصَّلَوَاتُ مِمَّا وُسِّعَ فِيهِ تُقَدَّمُ مَرَّةً وَ تُؤَخَّرُ أُخْرَى وَ الْجُمُعَةُ مِمَّا ضُيِّقَ فِيهَا فَإِنَّ وَقْتَهَا يَوْمَ الْجُمُعَةِ سَاعَةَ تَزُولَ وَ وَقْتَ الْعَصْرِ فِيهَا وَقْتُ الظُّهْرِ فِي غَيْرِهَا.[[1]](#footnote-1)***

وقت نماز جمعه آن لحظه‌ای است که زوال شمس می‌شود و این وقت، ‌مضیق است و ‌وقت نماز عصر در روز جمعه آن زمانی است که سایه به دوهفتم شاخص برسد و مثل وقت نماز ظهر در بقیه روزها است. روز های دیگر وقت نماز عصر دیرتر است ولی مردم که به نماز جمعه می آیند نماز عصر را بخوانند و دنبال امور زندگی خود بروند.

**صحیحه زراره هم مفادش همین است:**

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ ***سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ إِنَّ مِنَ الْأُمُورِ أُمُوراً مُضَيَّقَةً وَ أُمُوراً مُوَسَّعَةً- وَ إِنَّ الْوَقْتَ وَقْتَانِ- وَ الصَّلَاةُ مِمَّا فِيهِ السَّعَةُ- فَرُبَّمَا عَجَّلَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ رُبَّمَا أَخَّرَ- إِلَّا صَلَاةَ الْجُمُعَةِ- فَإِنَّ صَلَاةَ الْجُمُعَةِ مِنَ الْأَمْرِ الْمُضَيَّقِ- إِنَّمَا لَهَا وَقْتٌ وَاحِدٌ حِينَ تَزُولُ- وَ وَقْتُ الْعَصْرِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَقْتُ الظُّهْرِ فِي سَائِرِ الْأَيَّامِ.[[2]](#footnote-2)***

**در صحیحه ابن مسکان آمده:**

وَ عَنْهُ عَنِ النَّضْرِ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: ***قَالَ: وَقْتُ صَلَاةِ الْجُمُعَةِ عِنْدَ الزَّوَالِ- وَ وَقْتُ الْعَصْرِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ- وَقْتُ صَلَاةِ الظُّهْرِ فِي غَيْرِ يَوْمِ الْجُمُعَةِ- وَ يُسْتَحَبُّ التَّكْبِيرُ بِهَا.[[3]](#footnote-3)***

**صحیحه حلبی هم می‌گوید:**

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ: ***وَقْتُ الْجُمُعَةِ زَوَالُ الشَّمْسِ- وَ وَقْتُ صَلَاةِ الظُّهْرِ فِي السَّفَرِ زَوَالُ الشَّمْسِ- وَ وَقْتُ الْعَصْرِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِي الْحَضَرِ- نَحْوٌ مِنْ وَقْتِ الظُّهْرِ فِي غَيْرِ يَوْمِ الْجُمُعَةِ.***[[4]](#footnote-4)

**مرحوم آقای خوئی فرموده اند:** استدلال به این روایات برای اثبات قول به تضییق وقت نماز جمعه صحیح نیست زیرا؛

**مناقشه أول (عدم امکان امتثال در أول زوالِ حقیقی)**

**ظاهر تضییق، ‌تضییق حقیقی است نه تضییق عرفی و مسامحی؛**

 مثلاً در لفظ «عشرۀ أیام» می گویند ظاهر آن ده روز حقیقیه است لذا اگر کسی از ده روز به مقدار ده دقیقه کمتر در شهری بماند اقامه مسامحیه می شود و مسامحات عرفی اعتبار ندارد. و در صدق عناوین باید دنبال تطبیق حقیقی باشیم.

و در محل بحث هم در عبارت «ان وقت الجمعة ضیق» تضییق حقیقی ظاهر این لفظ است و این ظاهر قابل التزام نیست؛ چون نوعاً مردم نمی‌توانند دقیق تشخیص بدهند زوال شمس چه زمانی است و معمولا یک دقیقه دو دقیقه می‌گذرد تا علم به زوال شمس پیدا کنند لذا وجوب مبادرت به نماز جمعه یا خطبه نماز جمعه در اول وقت برای عامه مردم زوال قابل امتثال نیست. بله، پیغمبر اکرم با وحی و بیان جبرئیل عالم می‌شد یا خود پیامبر عالم به غیب بود اما ما مردم عادی که علم غیب نداریم باید یکی دو دقیقه بگذرد تا علم به زوال پیدا کنیم. و با گذشت چند دقیقه دیگر تضییق حقیقی محقّق نخواهد شد.

**لذا نتیجه می گیریم که**: مراد از این وقت بیان حکم استحبابی است نه بیان حکم وجوبی، و این مشکل تنها در حکم وجوبی می آید.

**و این را با صوم قیاس نکنید**: زیرا صوم أمری عدمی است که می تواند با امساک یک دقیقه قبل از شروع وقت و امساک یک دقیقه بعد از غروب آفتاب به عنوان مقدمه علمیه، امساک حقیقیه را احراز کند. أما نماز جمعه أمری وجودی است و نمی توان در أول زوال کاری کرد که تضییق حقیقی و أول زوال بودن نه دیرتر و نه زودتر احراز شود.

**جواب أول (صدق عرفی أول زوال بر تأخیر کم)**

ما قبول داریم که نظر تسامحی عرف معتبر نیست ولی در اینجا معنای عرفی أول زوال دقیقاً منطبق است و مسامحه عرفی در تطبیق نشده است زیرا اختلاف و تأخیر به مقدار یسیر مانع از صدق عرفی مبادرت به نماز جمعه در أول زوال نیست و عرفاً «قام امام الجمعة خطیبا اول الزوال» صدق می کند و این صدق عرفی، قابل تشکیک نیست.

**جواب دوم (لغویّت اراده أول زوال حقیقی چه در حکم وجوبی و چه استحبابی)**

همین که شما فرمودید که امتثال أمر به اقامه نماز جمعه در أول زوال حقیقی عاداتاً ممکن نیست قرینه می شود که مراد از «أول زوال» أول عرفی باشد زیرا؛ اگر امتثال این أمر ممکن نیست فرقی ندارد حکم وجوبی باشد یا استحبابی و در حکم استحبابی هم امتثال ممکن نخواهد بود و استحباب هم لغو است. لذا عدم امکان امتثال مبرّر حمل أول زوال بر أول عرفی می شود نه این که حکم را استحبابی بگیریم.

**جواب سوم (امکان امتثال در أول زوال حقیقی)**

علاوه بر این که امتثال أمر به نماز جمعه در أول زوال حقیقی ممکن است: به این نحو که خطبه را در زمان مشکوک شروع کند و مقدار واجب خطبه مثل أمر به تقوا را زمانی بگوید که یقین به دخول وقت پیدا کند. در زمان شک استصحاب عدم زوال جاری می شود و با یقین به زوال، أول حقیقی زوال محقّق می شود. مثل طلوع فجر که أمری دقیق است و مکلف در ماه رمضان استصحاب عدم طلوع فجر در زمان شک جاری می کند و همین که یقین به طلوع فجر پیدا شود امساک را شروع می کند.

**مناقشه دوم(وجود روایات مخالف با تضییق)**

**اشکال دوم مرحوم خویی این است که**: روایاتی وجود دارد که مضمون آن خلاف تضییق نماز جمعه است و حتّی معلوم می شود تضییق عرفی و مسامحی یعنی أول زوال مسامحی هم واجب نیست؛

**صحیحه عبدالله بن سنان (شروع نماز جمعه با فاصله از زوال)**

وَ عَنْهُ عَنِ النَّضْرِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: ***كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يُصَلِّي الْجُمُعَةَ- حِينَ تَزُولُ الشَّمْسُ قَدْرَ شِرَاكٍ- وَ يَخْطُبُ فِي الظِّلِّ الْأَوَّلِ- فَيَقُولُ جَبْرَئِيلُ يَا مُحَمَّدُ- قَدْ زَالَتِ الشَّمْسُ فَانْزِلْ فَصَلِّ- وَ إِنَّمَا جُعِلَتِ الْجُمُعَةُ رَكْعَتَيْنِ مِنْ أَجْلِ‌ الْخُطْبَتَيْنِ- فَهِيَ صَلَاةٌ حَتَّى يَنْزِلَ الْإِمَامُ.[[5]](#footnote-5)***

**تقریب استدلال به روایت:** در این روایت می گوید که حضرت حین زوال نماز جمعه نمی خواند بلکه منتظر می ماند تا به اندازه شراک (یعنی بند کفش که تقریباً به اندازه عرض یک انگشت بود) سایه اضافه شود بعد نماز جمعه را می خواندند. و این روایت با ضیق عرفی مسامحی هم نمی سازد.

**جواب (شروع خطبه ها قبل از زوال)**

معنای صحیحه این است که نماز جمعه پیامبر بعد از زوال با فاصله بوده است نه این که خطبه ها را با فاصله از زوال شروع کردند: و یخطب فی الظل الأول یعنی حضرت خطبه ها را در سایه أول می خواندند و به أثناء خطبه که رسیدند جبرئیل می گفت: قد زالت الشمس فأنزل فصل که ظاهر آن این است که در أثناء خطبهای نماز جمعه زوال می شد. و مشهور قائلند شروع در خطبه‌های نماز جمعه لازم نیست بعد از اذان باشد، منتها یک بخشی از خطبه‌ها بعد از اذان باشد. مثل بعض اهل سنت نباشد که گفتند کل خطبه‌ها هم قبل از اذان بود اشکال ندارد.

و قائلین به تضییق نمی گویند که خود نماز جمعه باید در أول زوال خوانده شود بلکه می گویند در أول زوال خطبه ها را شروع کنید و زیاد طول ندهید و نماز تأخیر فاحش از أول زوال نداشته باشد مثلاً آقای سیستانی می فرمایند یک ساعت و ربع طول نکشد حداکثر چهل دقیقه ای تمام شود.

و نماز جمعه‌ای که پیامبر بعد از خطبه ها می‌خواند وقتی بود که سایه به اندازه عرض یک انگشت بعد از زوال اضافه شده بود که کسی منکر آن نیست: زیرا معیار جدار مسجدالنبی بوده است که به اندازه قامت انسان بوده است و اگر عرض یک انگشت را با قامت انسان نسبت سنجی کنیم مقدار زمانی خیلی کمی می شود مثلاً ده دقیقه و یا پنج دقیقه بعد از زوال سایه به اندازه عرض یک انگشت می شود.

و خطبه های پیغمبر اکرم خیلی طول نمی کشیده است مثلاً خطبه شعبانیه یکی از خطبه های نماز جمعه حضرت است که خیلی طولانی نیست. و این گونه نبوده که حضرت سیاست های جهانی روم و ایران را بررسی کند. و اگر واقعا پیامبر مسائل سیاسی را در خطبه دوم نماز جمعه مطرح می‌کرد مسلمانان که روی کلمات پیامبر خیلی حساس بودند نقل می کردند. تنها در روایت امام رضا است که در مورد نماز جمعه می گوید: «و یخبرهم بما ورد علیهم من الآفاق بما فیهم المضرة و المنفعة» یعنی مطالبی که برای مسلمین سودمند و نافع است را بیان کنند: که با گفتن چند جمله که «ای مسلمین از این حادثه ای که پیش آمد عبرت بگیرید مرگ در انتظار است» به مضمون این روایت هم عمل می شود.

**روایت محمد بن أبی عمر**

وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَرَ قَالَ: ***سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الصَّلَاةِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ- فَقَالَ نَزَلَ بِهَا جَبْرَئِيلُ مُضَيَّقَةً- إِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ فَصَلِّهَا- قَالَ قُلْتُ: إِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ- صَلَّيْتُ رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ صَلَّيْتُهَا- فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع أَمَّا أَنَا- فَإِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ لَمْ أَبْدَأْ بِشَيْ‌ءٍ قَبْلَ الْمَكْتُوبَةِ.[[6]](#footnote-6)***

**تقریب استدلال به روایت:** راوی می گوید به امام عرض کردم که من دو رکعت می‌خوانم بعد نماز روز جمعه را می‌خوانم، حضرت تنها در جواب فرمودند که من این‌طور نیستم و نفرمود کار تو جایز نیست لذا فهمیده می شود تأخیر نماز جمعه از أول زوال جایز است. چون اگر حرام بود امام به او متذکر می‌شد. این‌ها نشان می‌دهد که در نماز جمعه تضییق عرفی نیست.

**جواب**

**أولا:** در کافی محمد بن ابی عمیر دارد که ظاهرا اشتباه باشد: چون محمد بن ابی عمیرِ معروف، راوی امام صادق علیه السلام نیست. لذا روای محمد بن ابی عمر طبیب است که توثیق ندارد و سند روایت ضعیف است.

**ثانیاً:** این روایت ربطی به نماز جمعه ندارد و مربوط به صلاة یوم الجمعة است و لو نماز ظهر باشد: قبل از نماز جمعه خطبه هست ولی قبل از نماز ظهر روز جمعه نافله نست و به همین خاطر که بعد از زوال و قبل از نماز در روز جمعه نافله نیست حضرت فرمود تا أذان می شود نماز ظهر را می خوانم. و لذا روایت مربوط به این بحث است و به نماز جمعه و خطبه های نماز جمعه ربطی ندارد.

**ثالثاً**: خواندن دو رکعت نماز قبل از شروع خطبه ها منافاتی با تضییق عرفی ندارد تا بگوییم امام گفت این کار جایز است ولی من انجام نمی دهم پس تضییق عرفی لازم نیست.

**مناقشه سوم (حمل بر وقت فضیلت به قرینه تضییق در نماز ظهر روز جمعه)**

**آقای خوئی فرموده اند:** تضییق در روایات اختصاص به نماز جمعه ندارد:

در برخی روایات در مورد نماز ظهر در روز جمعه تضییق به زوال بیان شده است [مثل موثقه سماعه:«وقت الظهر یوم الجمعة حین تزول الشمس»]

و در برخی روایات درباره نماز در روز جمعه، أعم از نماز ظهر و نماز جمعه، تضییق به زوال وارد شده است. [**مثل صحیحه عبدالله بن سنان**: «اذا زالت الشمس یوم الجمعة فابدأ بالمکتوبة» که آقای خویی فرموده شامل نماز ظهر و نماز جمعه می شود ولی به نظر ما قدر متیقّن آن نماز ظهر است زیرا أصحاب نماز جمعه نمی خواندند و اگر هم می خواندند غالب آن ها خودشان نمی خواندند بلکه در نماز جمعه شرکت می کردند. و روایت هم خطاب به عام مردم است و این که بگوییم روایت خطاب به امام جمعه است و معنای روایت این است که به امام جمعه بگویید خطبه را طول ندهد و زود نماز را بخواند خلاف ظاهر است و ظاهر این است که مراد از مکتوبه، نماز ظهر است. **و نیز مثل صحیحه حریز** «اما انا فاذا زالت الشمس یوم الجمعة بدأت بالفریضة» که آقای خویی فرموده شامل نماز ظهر و نماز جمعه می شود ولی به نظر ما تنها نماز ظهر را می گوید زیرا امام صادق علیه السلام نماز جمعه نمی خواندند چون در حال تقیّه بودند و اگر می خواندند نقل می شد.]

پس در مورد نماز ظهر در روز جمعه هم تضییق به زوال وارد شده است و چون در نماز ظهر تضییق حقیقی و نیز عرفی وجود ندارد و تضییق به معنای دیگری است قرینه می شود که تضییق در مورد نماز جمعه هم به معنای دیگری است؛

و آن این است که چون در بقیه أیّام به خاطر این که بعد از زوال و قبل از نماز ظهر نافله وجود دارد وقت فضیلت وسعت داده شده تا نافله ها هم خوانده شود ولی روز جمعه چون نافله ها قبل از زوال خوانده می شود و بعد از زوال نافله نیست لامحاله وقت فضیلت مضیّق است. و این مطلب از خصائص روز جمعه است و ربطی به خصوص نماز جمعه ندارد. خلاصه این که این روایات دلیل بر تضییق در وقت نماز جمعه نیستند تا بعد از گذشت زمان به مقدار أدای آن، وقت تمام شود.

**جواب (عدم قرینیّت روایات نماز ظهرروزجمعه برای روایات نماز جمعه)**

ما روایاتی که راجع به نماز ظهر در روز جمعه وارد شده است را قبول داریم که تضییق به زوال راجع به وقت فضیلت است ولی ربطی به صحیحه فضیل و ربعی بن عبدالله ندارد و قرینه بر حمل تضییق در روایات مربوط به نماز جمعه بر وقت فضیلت نمی شود زیرا لازم نیست همه روایات یک مطلب را بگویند. روایاتی که شما مطرح کردید یا مربوط به نماز ظهر روز جمعه بود و یا قدر متیقّن آن نماز ظهر روز جمعه بود و ربطی به تضییق در نماز جمعه که در صحیحه ربعی و زراره ذکر شده بود ندارد.

در روایت ربعی به این مضمون ذکر شد که: «الصلاة مما وسع فیه و الجمعة مما ضیق فیها فان وقتها یوم الجمعة ساعة تزول» که الجمعه را در مقابل الصلاۀ گذاشت لذا ظاهر از «الجمعه» نماز جمعه است و این که حمل کنیم بر روز جمعه که شامل نماز ظهر و نماز جمعه شود تا قرینیّت درست شود، خلاف ظاهر است.

***جواب از أصل استدلال مرحوم خویی (موافقت اطلاقات با قول دوم)***

علاوه بر این که دلیل مشروعیت نماز جمعه اطلاق ندارد زیرا روایت «اذا کان لهم امام یخطب لهم جمعوا» در مقام بیان شرائط نماز جمعه نیست تا نسبت به آن اطلاق داشته باشد لذا أصل لفظی می گوید: «اذا زالت الشمس وجب الظهر» یعنی هنگام زوال نماز ظهر واجب می شود و اطلاق دارد. قدر متیقّن از تقیید نماز جمعه ای است که در أول زوال خوانده می شود. و نسبت به نماز جمعه ای که مثلاً به قول آقای سیستانی یک ساعت و ربع بعد از زوال خوانده می شود شک در مشروعیّت داریم و نمی توان اطلاق را تقیید زد. بله قبول داریم أصل عملی برائت است ولی با وجود أصل لفظی نوبت به أصل عملی نمی رسد.

و لذا اقوی به نظر ما همین نظر دوم است. لااقل من الاحتیاط.

**نکته:** دلیل لو کان لبان درمحل بحث جاری نمی شود زیرا این دلیل راجع به مسائلی جاری می شود که محل ابتلاء باشند مثل نماز های روزانه که مبتلا به مردم است. و نماز جمعه این گونه نبوده است و شیعیان در عصر غیبت نماز جمعه نمی خواندند و تنها در زمان صفویه خوانده شد و بعد از آن هم به ندرت خوانده می شد و حتّی در زمان آل بویه که شیعه قدرتمند بود و در بغداد علناً لعن می کردند، که مورّخ عامی می گوید برای من خیلی تلخ بود زمانی که دیدم در مجامع، علنی لعن می کنند، نماز جمعه نمی خواندند. و حتّی نقل کرده اند که وقتی نماز جمعه را به امام رضوان الله علیه پیشنهاد کردند فرمودند که دأب شیعه این نبوده است که نماز جمعه بخوانند و وقتی از قم و تهران به امام اصرار کردند، ایشان پذیرفت. (و شاید بعد از پذیرش راضی بود و نمی خواهم بگویم بعدها هم امام موافق نبود، زیرا نماز جمعه فوائد و برکاتی داشت)

***أدله قول چهارم (ساعۀ من النهار)***

دلیل قول جعفی:

یکی روایت مصباح المتهجد شیخ طوسی است؛

وَ رَوَى حَرِيزٌ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ ***أَوَّلُ وَقْتِ الْجُمُعَةِ سَاعَةُ تَزُولُ الشَّمْسُ إِلَى أَنْ تَمْضِيَ سَاعَةٌ تُحَافَظُ عَلَيْهَا فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ لَا يَسْأَلُ اللَّهَ تَعَالَى عَبْدٌ فِيهَا خَيْراً إِلَّا أَعْطَاهُ اللَّهُ‌***[[7]](#footnote-7)

**آقای خوئی فرموده اند که:** سند این روایت خوب است زیرا: هر چند صدوق این روایت را مرسل آورده است ولی شیخ طوسی این روایت را در مصباح المتهجّد به نقل از حریز ذکر می کند. و شیخ طوسی در فهرست می گوید«أخبرنا بجمیع کتب حریز و روایاته» و طریق صحیح ذکر می کند و این طریق اختصاص به کتاب تهذیب و استبصار ندارد. مصباح المتهجد هم گفته روی حریز لذا داخل در "و روایاته" می‌شود.

**در پاورقی موسوعه به آقای خویی اشکال کرده اند که**: در نماز غفیله راجع به روایت مصباح المتهجد از هشام، فرمودید این حرف درست نیست.

**ولی این اشکال صحیح نیست زیرا:** در فهرست راجع به هشام «له أصل أخبرنا به فلان عن فلان» داریم ولی «أخبرنا بجمیع کتبه و روایاته» نداریم. لذا اشکال آقای خویی درست است که از کجا معلوم این روایتی که مصباح المتهجّد از هشام در نماز غفیله روایت کرده است از کتابی بوده که در فهرست ذکر کرده است که ما به آن سند داریم. شاید در کتاب دیگری از هشام نقل شده باشد و معلوم نیست در آن أصلی که در فهرست ذکر کرد باشد. ولی در محل بحث راجع به حریز «أخبرنا بجمیع کتبه و روایاته» داریم و این روایت هم جزء روایات حریز است. و لذا آقای خوئی می‌گویند سند این روایت درست است.

**و دلیل دیگرمرسله صدوق است:**

وَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع- ***وَقْتُ صَلَاةِ الْجُمُعَةِ- يَوْمَ الْجُمُعَةِ سَاعَةٌ تَزُولُ الشَّمْسُ وَ وَقْتُهَا فِي السَّفَرِ وَ الْحَضَرِ وَاحِدٌ 2 وَ هُوَ مِنَ الْمُضَيَّقِ وَ صَلَاةُ الْعَصْرِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِي وَقْتِ الْأُولَى فِي سَائِرِ الْأَيَّام[[8]](#footnote-8)***

**مناقشه مرحوم خویی**

**آقای خویی فرموده اند:**

أولاً: ساعت در زمان ائمه به معنای کنونی، یعنی شصت دقیقه، نبوده است. بلکه به معنای مقداری از زمان است که بر قول مشهور هم منطبق می شود و از أول زوال تا بلوغ الظلّ مثله، که این روز ها از حدود دوازده و بیست دقیقه تا پانزده و شش دقیقه ادامه دارد، هم مقداری از زمان است.

ثانیاً: روایت که نمی گوید وقت واجب تمام می شود بلکه می گوید أول وقت یعنی وقت أول تا این مقدار تمام می شود. و اگر وقت فضیلت تمام شود وقت وجوب باقی است و منافاتی با قول مشهور ندارد.

در مورد این مطلب تأمّل کنید. در جلسه بعد نکته مختصری عرض می کنیم و وارد بحث زوال و علامات زوال می شویم. و نیز بحث می کنیم که غروب با استتار قرص حاصل می شود و یا با زوال حمره مشرقیه. که بحث مهمی است.

و الحمد لله رب العالمین.

1. وسائل الشيعة، ج‌7، ص: 316‌ [↑](#footnote-ref-1)
2. وسائل الشيعة، ج‌7، ص: 316‌ [↑](#footnote-ref-2)
3. وسائل الشيعة، ج‌7، ص: 317‌ [↑](#footnote-ref-3)
4. وسائل الشيعة، ج‌7، ص: 318‌ [↑](#footnote-ref-4)
5. وسائل الشيعة، ج‌7، ص: 316‌ [↑](#footnote-ref-5)
6. وسائل الشيعة، ج‌7، ص: 319‌ [↑](#footnote-ref-6)
7. مصباح المتهجد، ج‌1، ص: 364‌ [↑](#footnote-ref-7)
8. من لا يحضره الفقيه، ج‌1، ص: 222‌ [↑](#footnote-ref-8)